

تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد

محمدرضا شریعتی راد^۱، غلامحسین شریفی ولدانی^{۲*}، اسحاق طغیانی^۳

(دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۳)

چکیده

تقدس درخت و گیاه از دیرباز تا امروز سبب شده است تا در اساطیر، ادبیات و فرهنگ عامه بر جلوه‌های گوناگون آن اشاره شود. در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد، بن‌مایه‌های اساطیری درخت و گیاه مانند اعتقاد به درمانگری آن، سوگند خوردن، آیین خوشبو کردن خانه‌ها و نماد مرگ و زندگی بودن آن در اشعار محلی و آیین‌های این مردمان نمودی آشکار دارد. هدف این پژوهش، تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد و توجه به جنبه‌های ادبی این بن‌مایه‌ها در اشعار محلی آنهاست. این پژوهش به شکل بنیادی، بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای - میدانی و به روش تحلیل محتوا انجام شده است. بسیاری از بن‌مایه‌های گیاهی مانند گیسوئران، معطر کردن خانه با دود گیاهان، اعتقاد به شفابخشی گیاهان در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد، نمودی اساطیری دارند که در فرهنگ ایران باستان یافت می‌شوند. عمل سوگند خوردن به درخت، بیشتر از سوی کشاورزان و با تأکید بر سبزی آن و در اثبات درستی سخن خود است. آنها برای خوشبو کردن فضای خانه‌ها و همچنین، برای درمان بیماری‌ها از گیاهان کوهی استفاده می‌کنند که سبب دور شدن شیاطین به اعتقاد این مردمان

^۱. دانشجوی دکتری ادبیات حماسی، دانشگاه اصفهان.

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

* gsharif22@yahoo.com

^۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.

می‌شود. زنان این مردمان در مراسم سوگواری، موی سر خود را برای مرگ عزیزان پس از گشودن بریده و در زیر درخت دفن می‌کنند که نمادی از مرگ است. پس از گذشت یک سال و با رشد موهایشان امکان ازدواج مجدد را برای خود فراهم می‌کنند. همچنین، آن‌ها موی سر و ناخن خود را زیر درخت بلوط برای باروری، دوری از بیماری و جادو دفن می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: گیاه، درخت، بن‌مایه، اساطیر، مردمان کهگیلویه و بویراحمد.

۱. مقدمه

درخت و گیاه از دیرباز تاکنون در تمامی فرهنگ‌های دینی و ملی در نزد تمامی اقوام مقدس بوده است. همین تقدس سبب شده است تا در اساطیر، ادبیات و فرهنگ عامه ملل مختلف شاهد نموده‌های آشکار آن باشیم. درخت یکی از مظاهری است که بشر از ابتدای خلقت سر تعظیم در برابر آن فرود آورده و از دیرباز به‌عنوان عنصری مقدس به آن احترام می‌شده است. کهن‌ترین نگرش انسان به درخت و گیاه به روزگار گردآوری خوراک و بهره‌گیری از میوه و ریشه درختان و بوته‌ها در تغذیه باز می‌گردد.

در عصر نوسنگی، گسترش کشاورزی و اسکان، انسان را با درخت پیوند می‌زند و چنین است که در اساطیر کهن اقوام مختلف درخت کیهانی، درخت گشن و بالا بلندی است که فراز آن آسمان و ریشه در زمین دارد (کوپر، ۱۳۹۲: ۶۸).

در فرهنگ مرمان کهگیلویه و بویراحمد، به‌دلیل صعب‌العبور بودن کوهستان‌های محل زندگی این قوم، هنوز برخی از آیین‌ها و رسوم باستانی، از جمله اعتقاد به شفابخشی گیاهان، آیین معطر کردن خانه، سوگند خوردن به سبزی درخت یا گیاه، نماد مرگ و زندگی در آیین موی بریدن و دفن آن در زیر درخت بلوط، در فرهنگ مردم این دیار به چشم می‌خورد که بن‌مایه‌های اساطیری خود را حفظ کرده‌اند.

آشنایی با چرایی تقدس درخت و گیاه و بن‌مایه‌های اساطیری آن در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد و چگونگی استمرار این تقدس از ایران باستان تاکنون، از جمله ضرورت‌های انجام این پژوهش است. توجه به جنبه‌های ادبی این بن‌مایه‌ها و تحلیل آن‌ها در اشعار محلی این قوم، هدف اصلی این پژوهش است. پرسش‌های مهم پژوهش این

تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت... محمدرضا شریعتی‌راد و همکاران

است که بن‌مایه‌های اساطیری درخت و گیاه در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد چه نمودهای دارند؟ این نمودها بیشتر در اشعار یا آداب و رسوم آنان حفظ شده است؟ و آیا پس از قرن‌ها، باورهای اساطیری این قوم همچنان حفظ شده‌اند؟

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، از نظر هدف، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها، بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای - میدانی و به روش تحلیل محتوا انجام شده است؛ زیرا پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود را درباره بن‌مایه‌های اساطیری درخت و گیاه در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد، علاوه بر استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای، در شیوه میدانی از روش مصاحبه با افرادی از مردم کهگیلویه و بویراحمد در جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر استفاده کرده است.

در روش پژوهش، تحلیل محتوا به دو صورت کمی و کیفی است. محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی - محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند و طراحی الگوهای شناخته شده دانست. همچنین، یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های کیفی، نظریه‌پردازی به‌جای آزمون نظریه است (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۷۲). تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگران اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. همچنین، تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند به صورت محتوای آشکار می‌آزماید (همان، ۱۷۵).

ابتدا، در این پژوهش از بن‌مایه‌های اساطیری درخت و گیاه در فرهنگ قوم کهگیلویه و بویراحمد سخن می‌رود و سپس با استفاده از گزارش‌های انسان‌شناسان، مردم‌نگاران و همچنین، مشاهده‌ها و مصاحبه‌های میدانی، جنبه‌های اسطوره‌ای، باستانی و ادبی این بن‌مایه‌ها تحلیل می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌ها و جست‌وجوهای کتابخانه‌ای در مجلات و سایت‌های معتبر علمی، تاکنون درباره بن‌مایه‌های اساطیری درخت و گیاه در فرهنگ و ادبیات، مطالعات و پژوهش‌هایی انجام گرفته است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. فیروز فاضلی و همکاران (۱۳۹۲). «رهیافت میان‌فرهنگی به گیاه و درخت در اساطیر و ادبیات». *ادب پژوهی*. شماره ۲۳. صفحات ۹ - ۳۳. در این پژوهش با درنگ بر ریشه‌شناسی و نظریه استعاره مفهومی به کارکرد گیاهان در اساطیر و ادبیات و همچنین، هنرهای نمایشی، جشن‌های دینی، ملی و مظاهر تمدن پرداخته است. پژوهشگر به این نتیجه رسیده است که انسان‌ها و الگوهای معیشتی زندگی خود را از گیاهان و درختان می‌گیرند.

۲. مختاریان، بهار (۱۳۸۷). «موی بریدن در سوگواری». *نامه فرهنگستان*. شماره ۴ (پیاپی ۴۰). صفحات ۵۰ - ۵۵. در این پژوهش، به جنبه‌های آیینی گشودن موی بندگان، بریدن در سوگ همسر و بر میان بستن آن در فرهنگ ایران باستان و *شاهنامه* فردوسی و نیز نمونه‌های جهانی آن اشاره کرده است. پژوهشگر به این نتیجه رسیده است که موی بریدن، رسمی بازمانده از اساطیر کهن است.

۳. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴). «بن‌مایه اساطیری رویدن گیاه از انسان و بازتاب آن در *شاهنامه* و ادب پارسی». *مجله جستارهای ادبی*. دوره ۳۸. شماره ۳. صفحات ۱۰۵ - ۱۳۲. در این پژوهش به بن‌مایه رویدن گیاه از انسان و مضمون‌ها و تصاویر اسطوره‌ای آن در *شاهنامه* و ادب فارسی پرداخته شده است. همچنین، به کهن‌الگوی این بن‌مایه، یعنی رویدن ریاس از کیومرث اشاره کرده است. پژوهشگر به این نتیجه رسیده است که سابقه نژاد انسان در اساطیر ایرانی به درخت می‌رسد.

با بررسی‌های انجام‌شده درباره قوم کهگیلویه و بویراحمد، در ارتباط با بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت، پژوهشی انجام نشده است و در این پژوهش، به تحلیل بن-مایه‌های اساطیری گیاه با اشاره به جنبه‌های ادبی آن پرداخته شده است.

۴. بحث و بررسی

۴ - ۱. اعتقاد به خاصیت درمانی درخت و گیاه

آنچه در باورهای عوام (فرهنگ عامه)، درباره نباتات گیاهی وجود دارد را می‌توان از دو جنبه علمی و اعتقادی بررسی کرد که هر کدام می‌تواند بازتابی از باورهای کهن باشد. گیاهان از دیدگاه علمی خاصیت دارویی دارند و همین امر سبب شده است نزد

انسان‌های نخستین دارای قدرت جادویی به‌شمار آیند و از این رو، ستایش شده‌اند. نمونهٔ چنین اندیشه‌ای را می‌توان دربارهٔ نقش درمان‌بخشی و دارویی ایزد «هوم» در اساطیر هند و ایرانی مشاهده کرد. هوم گیاه مقدسی است که با ویژگی‌های ایزدی ستایش می‌شود و یشتی نیز به آن اختصاص دارد. از شیرۀ این گیاه معجونی به‌دست می‌آید که انسان با نوشیدن آن قدرت (نیروی مفرح) به‌دست می‌آورد. پیشینهٔ این گیاه مقدس به دوران هند و ایرانی باز می‌گردد. هوم/اوستایی (haoma)، پهلوی (hom) از ریشهٔ «sav»، فشرده و له کردن (بویس، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۲۱) نام ایزدی است که نمود زمینی آن گیاهی مقدس - و نیز نوشابه و انسانی پرهیزگار - به همین نام است، گیاهی زردرنگ و نرم‌ساقه که در سنت مزدیسنی، فروهر زرتشت در اندرون آن است (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۹؛ هینلز، ۱۳۹۳: ۹۴). ایرانیان باستان، افشرۀ این گیاه را نوشابه‌ای می‌دانستند که روح را شادمان می‌کند. صفت «دوردارندۀ مرگ» دربارهٔ هوم در *اوستا* (سیاسی، ۱۳۸۹: ۴۲) نسبت به سایر صفات دیگر آن، بیشتر ذکر شده است: «آنگاه به من پاسخ گفت، این هوم پاک دور دارندۀ مرگ من، ای زرتشت! هوم پاک، دوردارندۀ مرگ هستم» (یسنا، ها ۹: بند ۲) و «هوم دوردارندۀ مرگ را می‌ستایم» (یسنا، ها ۱۰: بند ۲۱). غیر از این قرابت معنایی و واژگانی، هوم/اوستا درمان‌بخش است: «درود به هوم... نیک درمان‌دهنده» (یسنا، ها ۹: بند ۱۶) و «ای هوم! مرا از آن درمان‌هایی ده که تو از آن‌ها درمان سازی» (یسنا، ها ۱۰: بند ۹) و زرتشت از او می‌خواهد: «این دومین بخشایش را از تو، ای هوم دور دارندۀ مرگ! خواهش می‌کنم: درستی از برای این تن» (یسنا، هات ۹: بند ۱۹). علاوه بر هوم، اسپند نیز خاصیت آلودگی‌زدایی دارد و نمونهٔ کاربردی آن را در *شاهنامه* و در آیین بارخواهی شاهان مشاهده می‌کنیم (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۶۸). همین امر امروزه نیز در فرهنگ عوام نمودی آشکار دارد.

در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد گیاهانی چون پونه، شیرۀ درخت بنه (برهزه)^۱ و خاکستر هیزم بلوط خاصیت درمانی دارند و از آن‌ها برای درمان بیماری‌های عفونی استفاده می‌کنند و طریقهٔ مصرف آن بدین‌گونه است؛ مثلاً پای شخصی زخم برداشته و عفونت کرده است؛ ابتدا پارچه‌ای سفید رنگ را با آب گرم می‌شویند و در مقابل نور آفتاب می‌خشکانند. سپس گل پونه را مانند سبزی خوردن خرد می‌کنند.

شیره درخت بنه (برهزه) را روی پارچه می‌مالند و روی آن را نمک می‌پاشند. در ادامه، گل‌های پونه را روی شیره می‌ریزند تا گل شیره درخت بنه پوشیده شود. پارچه‌ای سفید رنگ دیگر را روی گل‌های پونه می‌گذارند. پارچه تمیز شده دیگری را روی زخم قرار می‌دهند و آن را می‌بندند. هر روز یکبار چنین عملی را انجام می‌دهند تا زخم کاملاً خوب شود. علاوه بر این، تخم مرغی را نیز با خاکستر هیزم بلوط مخلوط می‌کنند و بر زخم می‌گذارند. چنین عملی سبب درمان زخم می‌شود (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). اعتقاد به چشم‌زخم در فرهنگ این مردمان به وفور مشاهده می‌شود؛ به همین دلیل برای از بین بردن درد ناشی از چشم‌زخم از گیاه اسپند استفاده می‌کنند. چشم‌زخم معمولاً آزار و نقصانی است که بر اثر نگاه آمیخته با تعجب، تحسین یا حسادت فرد یا افرادی به شخص یا چیزی می‌رسد.

عبارت از آن است که شخصی چیزی حسین [بسیار نیکو] و مرغوب را نگاه کند و به طریق حسد در وی نظر اندازد و بعضی گویند در چشم‌زخم، حسد ضروری نیست، گاهی نظر دوست هم کار می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

اعتقاد به چشم‌زخم یا شوری چشم پیشینه‌ای دیرینه دارد.

انسان‌ها همواره از چشم‌زخم حسود می‌ترسیدند و به همین دلیل زیبایی‌ها و دارایی‌هایشان را از چشم دیگران پنهان می‌کردند و بر این باور بودند که هر چیز با ارزش و نفیسی که نگاه‌ها را متوجه خود کند، در معرض خطر چشم‌زخم قرار می‌گیرد (غلامحسین زاده، ۱۳۸۹: ۹۷).

در میان مردمان کهگیلویه و بویراحمد:

وقتی بچه‌ای از خود ادا در می‌آورد و حالش بد می‌شود یا رفتاری غیرعادی دارد، عقیده دارند که به او چشم انداخته‌اند و برای بهبودی‌اش، زاج و دینشت (اسپند) درست کرده و زاج را به بدنش می‌مالند و اسپند را در زیر پایش دود می‌دهند (امیریان، ۱۳۹۲: ۷۷).

این چشم‌زخم بیشتر برای داماد و عروس، مهمان، جوانان، کودکان و حیوانات است و علاوه بر دود کردن اسپند، از عباراتی مانند «خدا برکتش بدهد»، «ماشالله»، «نمک به بارش»، «خدا حفظش کند» استفاده می‌کنند. به همین دلیل است که در مسیر عروس و داماد و حتی خود جشن عروسی، اسپند بسیاری دود می‌کنند و هنگامی که عروس و داماد از ماشین پیاده می‌شوند، ضمن ریختن نمک و اسپند بر سر و صورت آنان، به صورت دسته-جمعی آوازی که آورده می‌شود را می‌خوانند:

دینشت بیارم دی کنم، تیه حسود کور کنم.

dinešt beyârom dee konom/ tiyâh hasooda koor konom

برگردان: اسفند بیاورم و دود کنم، چشم حسود [چشم‌شور] را کور کنم. چنین عملی را نیز هنگام بهار و رفتن گله به کوه نیز انجام می‌دهند (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). همچنین، مقداری نمک و اسپند را همراه با دعا در جیب کودک، داماد (هنگام جشن عروسی)، مهمان عزیزشده و مسافر از راه رسیده می‌ریزند (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). رفتن به پیش دعانویس، معمولاً به‌وسیله زن خانه انجام می‌گیرد. پس از نگارش دعا، مقداری از دعا را همراه با اسپند زیر پای شخص مورد نظر دود می‌کنند. اشعاری را که در این هنگام می‌خوانند، چنین است:

دیر و ابو دیر و ابو/ تیه حسود کور و ابو.

dirvâbo dirvâbo/ tiyâh hasood koor vâbo

برگردان: دور بشه، دور بشه، چشم حسود [چشم‌شور] کور بشه. مقداری دیگر را در لیوان آب فرو می‌برند، سه‌بار به دور سر شخص مورد نظر می‌گردانند و به او می‌خورانند و می‌گویند: ایشالله اوو شفا بو، درد بره که درمونت رسی.

ishâlâh awo shafâ boo, dard bera ke darmoonat rasi

برگردان: انشالله آب شفا باشد، درد برود که درمان به تو رسید (آقاخانی بیژنی، ۱۳۹۶: ۶۳).

مقداری دیگر از دعا را در پارچه‌ای سبزرنگ می‌ریزند و همراه با چوب تاک، مهره آبی و اسپند به بازوی کودک و شاخ یا گردن حیوان می‌بندند. چنین مواردی در میان مردمان بختیاری نیز قابل مشاهده است (ر.ک: آقاخانی بیژنی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۲). باورهای اعتقادی درباره گیاه و درخت نزد عوام نیز مهم است. چنین تقدسی که در اساطیر دنیای باستان ریشه دارد، امروزه در بسیاری از اماکن مقدس آشکار است. بسیاری از مردم در کنار درختانی که در فرهنگ آن‌ها مقدس هستند، به نذر و نیاز می‌پردازند و گاه مو یا پارچه‌ای را به شاخه‌های آن می‌آویزند و از درختان مقدس یاری می‌طلبند. در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد، درخت بلوط دارای چنین مقامی است. آنان در کنار قبر امامزادگان پارچه‌های رنگی را به شاخه‌های درختان بلوط می‌بندند و از آن‌ها یاری می‌جویند. این عمل بیشتر از سوی زنان و درختان انجام می‌شود

و مهم‌ترین آرزوی آنان در هنگام بستن پارچه به شاخه درخت، بخت‌گشایی (پیدا شدن خواستگار برای دختران خانه) و داشتن فرزند پسر است. همچنین، این مردمان ارزش زندگی و حیات درختان را با زندگی انسان‌ها برابر می‌دانند؛ به گونه‌ای که اعتقاد دارند، نابودی آنان مساوی با نابودی زندگی انسان است. این اندیشه از زندگی کشاورزی آنان سرچشمه می‌گیرد که از بین رفتن کشاورزی سبب نابودی زندگی آنان است؛ به همین دلیل و برای حفظ درختان، اعتقاد دارند که بریدن یا شکستن هر شاخه از درخت بلوط مساوی با شکستن بال پرندگان است. در *گرشاسب‌نامه*، *گرشاسب* اسطوره‌ای در هندوستان با درختی روبه‌رو می‌شود که هرکس به وسیله آهن، زخمی بر شاخ و تنه آن وارد می‌کند، درخت می‌نالد و می‌خروشد و خون از رگ‌های آن روان می‌شود. همین باور را در میان مردمان کهگیلویه و بویراحمد، درباره درختان بلوط یا بنه سبزشده در کنار امامزادگان می‌توان مشاهده کرد (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). طبق روایت *گرشاسب‌نامه*، درخت، انسان انگاشته شده است و کارکردهای انسانی دارد و این باور را که درخت دارای روان است و می‌تواند کارکرد انسانی داشته باشد، استوارتر می‌سازد:

ز شاخ و تنش هر که کرد
به آهن خلیده همی ز
اندرون
آزمون
همان گه خروشیدن
و زو چون ز رگ خون روان
آراستی
خاستی

(اسدی طوسی، ۱۳۹۳:

۱۶). [c1]

چنین اعتقادی درباره درخت زالزالک (در زبان لری سیسه) وجود دارد: اگر شخصی شاخه‌ای از این درخت را با اره ببرد یا با دست آن را بشکند، دندان‌ش درد می‌گیرد (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). چنین اعتقاداتی که ریشه در دنیای باستان دارد و اهمیت درخت را در زندگی انسان نشان می‌دهد، سبب حفظ درختان در بین این مردمان شده است. از سوی دیگر، گیاهان در نزد این مردمان دارای روح هستند و همین امر سبب می‌شود تا از زخمی کردن و بریدن آنان خودداری کنند.

تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت... محمدرضا شریعتی‌راد و همکاران

اگر زنی در هنگام غروب از زیر درختی رد شود، معتقدند که روح درخت ممکن است در جسم کودک حلول کند؛ به همین دلیل مادر دست بر سر کودک می‌گذارد و ذکر بسم‌الله الرحمن الرحیم را می‌خوانند (امیریان، ۱۳۹۲: ۷۷).

۴ - ۲. بلاگردانی با گیاه و درخت در سوگواری و کوچ‌نشینی (نماد مرگ و زندگی)

۴ - ۲ - ۱. خاک کردن موی بریده زیر درخت بلوط

مهم‌ترین باور بلاگردانی و اعتقاد به تقدس درخت بلوط نزد مردمان کهگیلویه و بویراحمد را می‌توان در آیین مو بردن در سوگواری این مردمان مشاهده کرد. در این آیین، زنان پس از بردن موی سر خود، آن‌ها را زیر درخت بلوط دفن می‌کنند تا بدین طریق بتوانند مرگ را از جوانان خود دور کنند (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). در ادامه به شرح این آیین و ارتباط آن با تقدس درخت بلوط می‌پردازیم.

بریدن موی سر در سوگواری نزد اقوام لر رایج است. این آیین در هنگام سوگواری عزیز از دست رفته و به‌ویژه در هنگام مرگ شوهر در میان زنان کهگیلویه و بویراحمد با گشودن موی سر و سپس بردن و ریختن آن بر سر قبر متوفی به چشم می‌خورد که با زخم کردن صورت و کندن موی سر همراه است (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). این رفتار آیینی در میان زنان این مردمان به دو جنبه اشاره دارد: نخست گشودن موی سر و دیگر، بردن موی در سوگ عزیز از دست رفته (از جمله شوهر). همچنین، رسمی بسیار گسترده است که سابقه‌ای طولانی در فرهنگ ایران باستان دارد و در شاهنامه فردوسی و در هنگام مرگ سیاوش از سوی فریگیس دیده می‌شود:

همه بندگان موی کردند باز	فریگیس مشکین کمندِ دراز
برید و میان را به گیسو بست	به فندق گل و ارغوان را بخت
سر ماه‌رویان گسسته کمند	خراشیده روی و بمانده نژند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲ / ۳۵۹).

مو و به‌ویژه موی سر، «نماد حیات، قدرت، نیرو، ماده حیاتی سر و نیروی مردانگی است» (کوپر، ۱۳۹۲: ۳۷۵). موی ژولیده یا بریده نزد اقوام لر، دلیل اندوه و سوگواری است و نشان‌دهنده جنبه زیان‌آور قدرت زنانه در رویارویی با غم و سوگ است. نقش مو در مراسم خاک‌سپاری و سوگواری و بردن آن با ایزد بانوی مادر بزرگ نسبت دارد.

آیین‌ها و اسطوره‌های باستان و نیز شواهد باستان‌شناسی در رابطه تصویر این ایزد بانو با آیین سوگواری و پیوند با جهان دیگر را نشان می‌دهند. این ایزدبانو که حامی مردگان تصور می‌شد، سرچشمه مرگ و زندگی تلقی می‌گردد (مختاریان، ۱۳۸۷: ۵۰).

به همین دلیل است که زنان در سوگواری موی خویش را - که نمادی از باران است - می‌بریدند و از همین جاست که آیین بریدن مو در سوگواری مرسوم شده است. گویی تمام آیین سوگواری در سیمای بیوه متوفی جلوه‌گر می‌شود که باید رنج عزلت و تنهایی متحمل شود که در واقع، نوعی مرگ اجتماعی و نمودار عقیم و نازا کردن است. در پایان این دوره عزلت (که معمولاً یک‌ساله است)، پیوند او با خویشاوندان شوهر مرده‌اش گسسته و پایان‌یافته تلقی می‌شود و او به جهان زندگان باز می‌گردد، مویش را رشد می‌دهد و از آن پس مجاز به ازدواج مجدد است. «معمولاً در این هنگام وی با برادرشوهر خود ازدواج می‌کند و در غیر این صورت آزاد بوده تا با کس دیگری ازدواج کند» (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). اعتقاد دیگر این است که «مو، مراسم و مناسک آیینی آن، نماد نوعی مفاهیم تجریدی فراطبیعی مانند باروری، جوهر و نیروی جان و تن است» (همان، ۵۲).

از زمان قدیم تاکنون، یکی از زیبایی‌هایی که برای زنان کهگیلویه و بویراحمد دارای اهمیت و احترام بالایی است، موی سر آن‌هاست. همچنین، موی سر بانوان کهگیلویه و بویراحمد یکی از دلایل زیبایی لباس محلی است. به همین دلیل هرگاه کسی فوت می‌کند - به‌خصوص اگر جوانی باشد - زنان این قوم برای نشان دادن اوج ناراحتی و تأسف خود، موی سرشان را می‌کنند تا نشان دهند دیگر به فکر زیبایی نیستند و بعد، برای منتشر نشدن غم و ناراحتی آن را در نزدیکی درخت بلوط خاک می‌کنند؛ زیرا معتقدند که خاک سرد است. پس با دفن کردن موی سر، خاطرات آن عزیز به‌صورت نمادین دفن می‌شوند و خاک انسان را نسبت به اتفاق روی داده‌شده، سرد می‌کند. همچنین، درخت بلوط سبب می‌شود که دوباره موهای آنان رشد کند و این بدان معناست که زندگی‌شان نیز پس از غم از سر گرفته می‌شود (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان) یا در برخی مناطق علاوه بر اینکه موهای خود را دفن می‌کنند، مقداری از آن را به امامزاده‌ها و اماکن مقدس می‌برند و در امامزاده یا همان مکان مقدس قرار

تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت... محمدرضا شریعتی‌راد و همکاران

می‌دهند؛ چون آن‌ها بر این باور هستند که به واسطه این کار طلسم را از خود و خانواده‌شان دور می‌کنند و از غم و اندوهشان کم می‌شود.

این مردمان برای از بین بردن غم، موی سر خود را (بیشتر زنان) به شاخه درختی که آب از آن می‌گذرد، آویزان می‌کنند تا غم عزیز از دست رفته از بین برود (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). معمولاً در این هنگام با توجه به نقش اساطیری آب در عمل شستن و پاک کردن، خطاب به آب چنین می‌گویند (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۱):

اَوو رو! عَمَم بَشُو عَمَم زیاده.

Ow roo ghamom beshoo ghamom ziyade

برگردان: آب روان! غم مرا با خود پاک کن؛ زیرا غم من زیاد است.

یا: اَو رود! تُوَف تُوَف بَکُن، بَخِتت بُلندِه / دِشمنون مَگَن به ایل کُر خُوو نَمندِه

Ave tood tooftoof bekon, bakhtet bolandé/ doshmenoon
magon be eel kor khoov namande

برگردان: ای آب رودخانه! مانند آبشار خودنمایی کن؛ زیرا بخت تو بلند است تا دشمنان نگویند در این ایل هیچ جوان خوبی باقی نمانده است.

رسم دیگر در میان مردمان کهگیلویه و بویراحمد علاوه بر مراسم سوگواری، خاک کردن موی سر زیر درخت بلوط است. اگرچه در فرهنگ ایران زمین و همچنین، در اوستا، متون پارسی میانه و همچنین، شاهنامه، به دلیل اصلاحات دینی و عقلانی کردن داستان‌ها و تغییر جایگشت‌ها، مقدس بودن درخت بلوط - که مربوط به فرهنگ هند و اروپایی است - رنگ باخته است؛ اما در فرهنگ عامه این تقدس همچنان پا برجاست و می‌توان بدین طریق ساختار آیینی و خاستگاه آن را روشن ساخت. درخت بلوط جایگاه خدایان در اساطیر یونانی، رومی و قوم سلتی (از اقوام هند و اروپایی) و گاهی در فرهنگ هند و اروپایی بسیار مقدس بوده است (کوپر، ۱۳۹۲: ۶۲) و می‌توان به رابطه آن با ژوپیتر (خدای خدایان، معادل زئوس) اشاره کرد. تصور درخت به‌عنوان نماد زندگی در فرهنگ‌های شرق کهن، یونان و روم با آیین‌های درخت مرتبط شده است. نزد ژرمن‌ها درخت بلوط یگدراسیل این تصور را نشان می‌دهد. درختی که شاخه‌هایش به آسمان می‌رسد و همیشه سبز و جایگاه ایزدان و به‌ویژه ایزدان گیاهی است (مختاریان، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

ارتباط مو و گیاه در فرهنگ ایرانی موضوعی آشناست و از پیوند نمادین مو و گیاه در منابع دینی فارسی میانه مکرر یاد شده است. برای مثال، در *روایت پهلوی* (۱۳۶۷: ۵۴) گفته می‌شود: «اهورامزدا گیاهان را از موی خود آفرید». تقدس گیاهان از اعتقاد انسان به سپندینگی آنان رقم خورده است؛ زیرا در اساطیر ایرانی، سبب پیدایش انسان شده است و از سوی دیگر، همیشه سودرسان و نزد بسیاری از اقوام باستانی، جایگاه خدا (یان) بوده است (هال، ۱۳۹۰: ۲۸۵) که با ریشه‌های فرو رفته خود در زمین و شاخه‌های برکشیده به آسمان، نمادی از رابطه زمین و آسمان و گرایش به بالاست و با سه جهان زیرین (دوزخ)، میانی (زمین) و برین (بهشت) ارتباط دارد؛ یعنی به‌نوعی پیوند آسمان و زمین است (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۸۵؛ کوپر، ۱۳۹۲: ۱۵۱). درخت نماد «اصل مادینگی، تغذیه، پناه دادن و جنبه حمایت بزرگ مادر را دارد و از زهدان و نیروی آب‌های فنا ناپذیر و بارور کننده مراقبت می‌کنند. درختان را غالباً به‌شکل یک تندیس زنانه مصور می‌کنند» (همان، ۱۵۲). نمادپردازی آب و باران در پیوند با مو نیز بن‌مایه‌ای آشنا در ارتباط با ایزد بانوی مادر است (مختاریان، ۱۳۸۷: ۵۴). بنابراین، گیاه و آب در نمادپردازی اندام‌های انسان با مو پیوند یافته‌اند (همو، ۱۳۹۲: ۱۲۱) و نماد باروری و حیات‌اند و از این منظر با زمین و زن ارتباط پیدا می‌کنند. پس بین انسان و هر پاره‌ای از او مانند مو (یا ناخن) ارتباط جادویی همدلانه برقرار است (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۰۴). دفن کردن موی سر (بیشتر زنان) زیر درخت بلوط هنگام فصل بهار که با باران و زایش دوباره طبیعت در پیوند است، نماد زندگی است. رفتاری که جنبه این‌همانی مو با حیات دارد و از این رو، شانه کردن موی سر و جمع کردن و دفن آن زیر درخت، معادل باروری و سرسبزی و همیشه جوان است. بر اساس همین عقیده، زنان کهگیلویه و بویراحمد نیز موی سر خود را دفن می‌کنند که در این هنگام چنین می‌گویند:

همیشه سوز بوئی، زردی مو از تو، سوزی تو از مو

Hamishe sooz baei, zardi mo az too, souzi to az mo

برگردان: همیشه سبز باشی (دعایی است در حق درخت)، زردی من از تو و سبزی تو

از من.

آنان معتقدند که بین خود و موهایشان رابطه‌ای برقرار است و از آنجا که درخت بلوط همیشه پایدار و در اعماق زمین ریشه دارد، سبب می‌شود تا موهایشان هرگز نریزد و از بیماری گری و جادو دور بمانند (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). همچنین، با دفن موی خود

سبب می‌شود تا به دست بدخواه نیفتد و در معرض گزند و تهدید نباشد؛ زیرا معتقدند که می‌توان با موی سر بخت دختر را بست و دیگر برای او امکان ازدواج فراهم نمی‌شود یا اینکه او را جادو کند و سبب بیماری یا مرگ او شود.

نکته مهم این است که رنگ سیاه مربوط به جهان زیرین (دوزخی و زمینی) است (مختاریان، ۱۳۹۲: ۱۱۶) و زنان کهگیلویه و بویراحمد هم موی سیاه سر خود را پس از شانه کردن زیر درخت دفن می‌کنند که با ریشه‌ها و جهان زیرین در پیوند است؛ به‌گونه‌ای که مشاهده شده است که زنان پیر موی سر خود را با دختران جوان مخلوط کرده و یکجا دفن می‌کنند. این امر ناشی از آن است که درخت بلوط ریشه‌هایی محکم و قوی دارد و سبب می‌شوند تا در مقابل باد پایدار بمانند؛ زنان کهگیلویه و بویراحمد نیز زیر درخت بلوط موهای خود را دفن می‌کنند تا ریشه‌های موهایشان سست نشوند و دچار بیماری گری (که نوعی ننگ برای زن است) نشوند (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). علاوه بر کهگیلویه و بویراحمد، دفن کردن موی سر (و همچنین، ناخن) در فرهنگ مردم بختیاری، لرستان و ایلام نیز وجود دارد (عزیزی‌فر و قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۴).

۴-۲-۲. درخت و گیاه نماد زندگی و برکت‌بخشی

از آنجا که گیاه، بارور کننده، زندگی‌بخش و برکت‌آفرین است (ر.ک: کوپر، ۱۳۹۲: ۱۵۴)، مردمان عشایری کهگیلویه و بویراحمد، وقتی به محل جدیدی می‌رسند، قبل از پیاده کردن وسایل خود، ملار^۲ را بر پا می‌کنند و یک دسته علف سبز خوشبو روی آن قرار می‌دهند. با انجام این کار، آنان عقیده دارند که پشم گوسفندانشان زیاد می‌شود. چنانکه مشاهده می‌شود، ارتباط مستقیمی میان مو (پشم) و گیاه در بین این مردمان وجود دارد که ریشه اساطیری آن به ایران باستان بر می‌گردد. علاوه بر موارد ذکرشده بالا، در اشعار محلی مردمان کهگیلویه و بویراحمد می‌توان تقدس درخت بلوط و نماد زندگی بودن آن را مشاهده کرد:

شاه بلیطم بگره و کُر بلم بزایه کَلگ و ماسی بخرم وایم ورایه
Shā balitom begere va kor balom bezāya/ kalg o māsi bekharom vāyam
varāye

برگردان: شاه بلوطم ثمر دهد و بز کوتاه‌گوش و تنومندم بزاید، نان بلوط و ماستی بخورم تا آرزوهایم برآورده شود.
قداست و زندگی‌بخشی گیاه را می‌توان در نمونه‌ای که آورده می‌شود هم مشاهده کرد:

قَابِلِ پَنجِيلَتِ مِي قَابِ نَرِگَزِ گَرِ بَشُوْرِه لَشْمَه نِيپِسِه هَرِگَزِ
Gābale penjealet mey qabe nargez/ gar beshoore lashma nipise hargez
برگردان: بندهای انگشتانت چون ساقه گل نرگس هستند. اگر با آن‌ها جسمم را بشویند، جاودانه خواهم ماند.

یا: تابوتم دار بلی و کفنم پر دال/ تا بیان زیر تابوتم چارتا تیه‌کال (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۸).

Tābootom dare bali o kafanom parre dāl/ tabeyān zer tābootom chārtā teyakāl

برگردان: تابوتم را از درخت بلوط و کفنم را از پر عقاب درست کنید (و آنگاه چه خوش است)، چهار دختر سیه‌چشم تابوتم را حمل کنند.

۴-۳. گیاه و آیین خوشبو کردن خانه

امروزه در مناطق زاگرس‌نشین برای خوشبو کردن فضای اتاق‌ها و تالارها در جشن‌ها و مراسم‌ها از اسفند، عنبر، عود و شبیه این‌ها استفاده می‌کنند و با توجه به صعب‌العبور بودن آن مناطق و زنده ماندن باورها و بن‌مایه‌های اساطیری، از آیین معطر کردن محل‌های اجتماع و اهمیت بوی خوش در سنت‌های ایران باستان گرفته شده است (ر.ک: آقاخانی‌بیژنی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴). همچنین، بر اهمیت سوزاندن گیاهان خوشبو در فرهنگ ایران اشاره دارد که یک نوع عمل آیینی به‌شمار می‌رود. مردمان کهگیلویه و بویراحمد اعتقاد دارند با انجام چنین عملی سبب دور شدن شیاطین از انسان می‌شوند؛ زیرا «سوزاندن گیاهان مقدس موجب دور شدن دیوان، بدی، بیماری و گندزدایی می‌شود» (رضی، ۱۳۹۲: ۳۶۹) که با گفته *اوستا* همخوانی بسیار دارد. در *اوستا* بر اهمیت پراکندن بوهای خوش سفارش شده است و در *وندیداد* (فرگرد ۸، بند ۷۹-۸۰) بر این مسئله تأکید شده و بر جنبه دینی آن نیز اشاره شده است:

ای سپیتمان زرتشت! هرگاه کسی آشونانه از چوب «اورواسنی» یا «وهُو - گون» یا «وهُو - کرتی» یا «هَذَا - نَهْتَا» یا هر چوب خوشبوی دیگری، همیزم برای آتش بیاورد، از هر سویی که باد، بوی خوش آن آتش را ببرد، هزار تن از دیوان ناپیدا، هزار تن از دیوان - زادگان تاریکی - هزاران جفت از جادوان و پریان در آن آتش - پسر اهوره‌مزدا - می‌افتند و کشته می‌شوند (اوستا، ۱۳۹۲: ۲/ ۷۶۳).

بر اساس همین آیین کهن ایرانی است که در جای‌جای شاهنامه از عطرآلود کردن بزمگاه، ایوان، تالارهای بارخواهی و حتی بر خوشبو بودن جای خواب و نیز مبادله آن در مراسم خواستگاری در بین خواستگار و نوعروس (گشتاسب و کنایون به منزله دسته‌گل؛ وزو بستندی دسته‌ای رنگ و بو) تأکید شده است (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۶۱). معمولاً در خوشبو کردن تالار بار از اسپند، عود، عنبر و... استفاده می‌کردند.

اشعار محلی مردمان کهگیلویه و بویراحمد نشان از آیین خوشبو کردن فضاها و خانه‌ها به‌وسیله گیاهان دارند. یکی از این گیاهان، اسپند دود کردن است که ذکرش گذشت. نمونه دیگر، گل میخک است. میخک درختی است که میوه‌های آن تقریباً در میانه تابستان سرخ-رنگ می‌شوند (می‌رسند). در این هنگام به‌وسیله مردم چیده و سپس در زیر نور آفتاب خشک می‌شوند. قبل از خشک شدن، میانه آنان را با سوزن سوراخ و نخ‌ی از میانه آن رد می‌کنند. پس از خشک شدن، زنان آن را به گردن می‌آویزند. جالب است که این بو به مدت طولانی ماندگار است (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). گل میخک را به همراه گلاب در رختخواب می‌افشانند که فضای خواب آنان بسیار خوشبو و معطر باشد:

Ar ikhey mirat bekhāt khoob gookta beshkan/ sar shoom men rakhtekhoo glābe peshkan

برگردان: اگر می‌خواهی نزد شوهرت عزیز باشی تا می‌توانی هنگام خرامیدن تابی به کمر بینداز و شب‌هنگام رختخواب را عطر افشانی کن.

۴ - ۴. تقدس درخت و سوگند به آن

آیین سوگند خوردن (یا ور) با مراسم‌های ویژه و انواع گوناگون در ایران باستان برگزار می‌شده است. از شمار ورهای ایرانی و «بنا به سنت متأخرین در کتب پهلوی، ۳۳ قسم ور بوده است» (پوردادوود، ۱۳۲۱: ۲۸۶) که به جز تعدادی محدود آن هم در حد نام یا

اشاراتی مبهم (که در ادامه ذکر خواهند شد)، هیچ اطلاعی از دیگر ورها در دست نیست. در کتاب هشتم دینکرد می‌خوانیم که در اوستای روزگار باستان، بخشی از هجدهمین نسک (سکاتوم نسک) ویژه ورهای گوناگون و موسوم به «ورستان» بوده است (همان، ۲۸۷). در «رشن‌یشت» (بندهای ۳ - ۶) آمده است:

من در این آیین ور اهوره‌مَزدا را همچون دوستی به یاری می‌خوانم به‌سوی «آتش» و «بَرَسَم»، به‌سوی کف «دست سرشار»، به‌سوی «ور روغن» و به‌سوی «شیره گیاه‌ها». پس من به یاری تو آیم من اهوره‌مَزدا به‌سوی این ور برقرار شده... به همراهی باد پیروز، به همراهی داموئیش اوپَمَن^۳ به همراهی فر کیانی و به همراهی سود مَزدا آفریده... (یشت‌ها، ۱۳۴۷: ۳۹۸).

از «رشن‌یشت» و همچنین، کتاب هشتم دینکرد بر می‌آید که در ایران باستان چندگونه ور بوده است که عبارت‌اند از: «گَرُمک وَر» (وَر گرم)، «بَرَسَمک وَر» (ور با بَرَسَم)، وَر «روغن»، وَر «دستان سرشار»، وَر «شیره گیاه» و وَر «پااورخوران» (پورداوود، ۱۳۲۱: ۲۸۵). چنانکه مشاهده می‌شود، یکی از انواع ورها در ایران باستان به‌وسیله گیاه برسم بوده است. آیین سوگند خوردن در نزد قوم کهگیلویه و بویراحمد، ازجمله آزمون‌های تشخیص درستکار از نادرستکار است که سابقه‌ای طولانی دارد و به ایران باستان و ماقبل آن می‌رسد که «در میان آریایی‌ها مشترک بوده است و در آن، درست از نادرست و بی‌گناه از گناهکار طی برگزاری آیین ویژه‌ای تشخیص داده می‌شده است» (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۵۸). عمل سوگند خوردن نزد این قوم، آخرین راهکار برای اثبات درستی کلام و تشخیص درستکار از نادرستکار است. با توجه به پیشینه سوگند خوردن با برسم و شیره گیاه در ایران باستان، در میان مردمان کهگیلویه و بویراحمد نیز سوگند خوردن به گیاه مرسوم است. آنان در پی اثبات درستی کلام خود به سبزی درخت و بیشتر درخت بلوط سوگند می‌خورند:

به ای سوزی بلی قسم.

Be ei souzi bali ghasam

برگردان: به این سبزی درخت بلوط سوگند.

یا: قسم به ای پَرلِ سَوزِ بلی.

ghasam be ei parale bali

برگردان: به برگ‌های سبز بلوط سوگند.

در سوگند ذکرشده فوق، به نکته‌ای مهم اشاره شده است و آن تأکید بر واژه پر- مربوط به درخت بلوط است. این مهم بر تقدس درخت بلوط اشاره دارد که در اعتقاد مردمان کهگیلویه و بویراحمد هر شاخه از درخت بلوط مساوی با یک بال پرنده است (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان) و درست از همین منظر می‌توان به چرایی به‌کار بردن واژه پر برای درخت بلوط پی برد. البته، در بخش خاصیت درمانی درخت و گیاه، به‌طور مفصل به این موضوع اشاره کرده‌ایم.

نمونه‌های دیگر سوگند خوردن در ارتباط با درخت بلوط در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد، سوگند خوردن به آتش روشن‌شده از این درخت است:

به تش سُر بلی قسم

Be tashe sore bali ghasam

برگردان: به آتش سرخ درخت بلوط سوگند.

احترام به آتش و قداست آن ریشه‌ای کهن دارد و به دوره هند و اروپایی (آریایی) باز می‌گردد؛ زیرا «از کهن‌ترین ایام، یعنی روزگار هند و ایرانیان، آتش با مفهوم راستی و از راه آزمون و سوگند پیوند داشت» (بویس، ۱۳۹۳: ۲۹۲). بیشتر در نزد ایرانیان باستان به‌عنوان نماد پاک‌سازی توجه می‌شده است (ستاری، ۱۳۷۳: ۴۶). آتش به‌عنوان عنصری طبیعی از دیرباز نزد مردمان کهگیلویه و بویراحمد دارای اهمیت فراوانی است و آن‌ها هرگز آب روی آتش نمی‌ریزند؛ زیرا معتقدند که دو عنصر برگرفته از نور نباید به ستیز برخیزند و «او به چاله ریز»، (owe be chaleh riz)، معنی: «آب درون چاله (اجاق) ریختن»، فردی خاطی و نالایق بوده که نوعی گسست و ناتوانی در عملکرد او بوده است (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان). با توجه به اهمیت عنصر آتش نزد این مردمان، آن‌ها به این عنصر مهم سوگند می‌خورند و معمولاً سوگند خوردن آن‌ها با توجه به تقدس درخت بلوط نزد این مردمان، بیشتر به آتش سرخ بلوط است.

نمونه دیگر در اعتقاد به تقدس درخت و سوگند خوردن به آن در هنگام شب است. وقتی شخصی در هنگام شب از کنار درختان یا باغ رد می‌شود و برای آنکه پری زده نشود، ضمن خواندن ذکر بسم‌الله الرحمن الرحیم، به آب روان و نیز درخت سبز بی- زبان سوگند می‌خورد (مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان).

۵. نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده و تحلیل آن‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که در فرهنگ مردمان کهگیلویه و بویراحمد بن‌مایه‌های اساطیری درخت و گیاه، از جمله اعتقاد به خاصیت درمانی درخت و گیاه، گیاه و درخت نماد مرگ و زندگی، گیاه و آیین خوشبو کردن خانه، تقدس درخت و سوگند به آن در اشعار محلی و آیین‌های این مردمان نمودی آشکار دارد. آن‌ها برای خوشبو کردن فضای خانه‌ها و درمان بیماری‌ها از گیاهان کوهی مانند اسپند، گل پونه، گل میخک و شیرۀ درخت بنه استفاده می‌کنند که سبب شفابخشی و دور شدن شیاطین به اعتقاد این مردمان می‌شود و با گفتار *اوستا* همخوانی دارد. آن‌ها برای درستی کلام خود به سبزی درخت بلوط سوگند می‌خورند و این امر مهم نشان از اهمیت درخت بلوط نزد این قوم دارد؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر مورد بالا، موی سر و ناخن خود را نیز زیر این درخت برای باروری، دوری از بیماری و جادو دفن می‌کنند.

می‌توان گفت که بن‌مایه‌های گیاهی و اعتقاد به آن در میان مردمان کهگیلویه و بویراحمد ریشه در ایران باستان دارد و به دلیل صعب‌العبور بودن و کوهستانی بودن محل زندگی این مردمان، هنوز باورهای اساطیری گیاهان در ناخودآگاه، فرهنگ و آداب و رسوم این مردمان (اشعار محلی) حفظ شده و امروز نیز برخی از آنان بسیار رایج است. برخی از این نمونها مانند موی بریدن در مراسم سوگواری، خوشبو کردن فضای خانه و سوگند خوردن به آن نیز علاوه بر همسانی با دیگر اقوام، در متون فارسی مانند *شاهنامه* فردوسی وجود دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. sid.ir, magiran.com and irandoc.ir Noormags.com,

۲. وسیله‌ای سه‌پا که از چوب می‌سازند و برای درست کردن دوغ از آن استفاده می‌کنند.

۳. اسم فرشته‌ای است که در مهریشت از یاران و همراهان مهر محسوب شده است. این فرشته بیشتر با سایر فرشتگان نامیده شده، ایزد دلیر و قوی خوانده شده است؛ اما با آنکه در مهریشت تکرار می‌شود؛ ولی به‌طور دقیق نمی‌توان وظیفه و شغل او را معین کرد (پورداوود، ۱۳۴۷: ۴۲۷).

منابع

الف) منابع مکتوب

- *اوستا* (۱۳۹۲). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چ ۱۷. تهران: مروارید.

تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری گیاه و درخت... _____ محمدرضا شریعتی‌راد و همکاران

- آقاخان‌بی‌بی‌زنی، محمود و همکاران (۱۳۹۶). «باور بلاگردانی در قوم بختیاری». فرهنگ و ادبیات عامه. س ۵. ش ۱۴. صص ۴۹ - ۶۷.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴). «ترنج بویا و به زرین». رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی. د ۱۸. ش ۷۳. صص ۵۸ - ۶۱.
- اسدی‌طوسی، ابونصر علی‌بن‌احمد (۱۳۹۳). گرشاسب‌نامه. به‌اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی. چ ۳. تهران: دنیای کتاب.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- امیریان، فریدون (۱۳۹۲). گوشه‌هایی از فرهنگ بویراحمند. چ ۱. یاسوج: فرهنگ مانا.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بویس، مری (۱۳۹۳). تاریخ کیش زرتشت. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. چ ۱. تهران: گستره.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۲۱). «سوگند». مهر ایران. س ۷. ش ۵ و ۶. صص ۲۸۱ - ۲۹۲.
- _____ (۱۳۴۷). یشت‌ها. ج ۱ و ۲. چ ۲. تهران: طهوری.
- حسینی، ساعد (۱۳۸۱). شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد. چ ۱. یاسوج: فاطمیه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۶). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۶۶). گزیده‌های زاد اسپرم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۹۲). گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. چ ۴. تهران: بهجت.
- روایت پهلوی (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳). رمز و مثل در روان‌کاوی. تهران: طوس.
- سیاسی، محمد (۱۳۸۹). پزشکی در شاهنامه. چ ۱. تهران: میرماه.
- عزیزی‌فر، امیرعباس و مریم قاسمی (۱۳۹۵). «بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامه مردم ایلام». فرهنگ ایلام. د ۱۷. ش ۵۰ و ۵۱. صص ۷۶ - ۹۲.
- عقیقی، رحیم (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایرانی. تهران: طوس.

سال ۷، شماره ۲۸، مهر و آبان ۱۳۹۸ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- غلام‌حسین‌زاده، غلام‌حسین و همکاران (۱۳۸۹). «عوامل چشم‌زخم در شعر شاعران فارسی». *کهن‌نامه ادب فارسی*. س ۱. ش ۱. صص ۹۳ - ۱۱۰.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. ج ۱ - ۲. پیرایش جلال خالقی مطلق. چ ۱. تهران: سخن.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۸). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. چ ۶. تهران: آگاه.
- کوپر، جی.سی (۱۳۹۲). *فرهنگ نمادهای آیینی*. ترجمه رقیه بهزادی. چ ۱. تهران: علمی.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۷). «موی بریدن در سوگواری». *نامه فرهنگستان*. ش ۴ (پیاپی ۴۰). صص ۵۰ - ۵۵.
- _____ (۱۳۹۲). *درآمدی بر ساختار اسطوره‌های شاهنامه*. چ ۲. تهران: آگه.
- هال، جیمز (۱۳۹۰). *فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان راسل (۱۳۹۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه محمدحسین باجلان‌فرخی. چ ۴. تهران: اساطیر.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایرانی*. ترجمه منوچهر هوشنگ. تهران: آگاهان ایده.
- یشت‌ها (۱۳۴۷). گزارش ابراهیم پورداوود. چ ۲. تهران: طهوری.

(ب) منابع شفاهی (مصاحبه‌شوندگان)

- پردل، حسین، ۷۰ ساله، کهگیلویه و بویراحمد، چرام، شیرازی.
- چرخ، سیروس، ۷۶ ساله، کهگیلویه و بویراحمد، گچساران، روستای خیرآباد.
- پای‌مرد، فایز، ۶۶ ساله، کهگیلویه و بویراحمد، بویراحمد، روستای فیل‌گاه.
- غفاری، یعقوب، ۸۱ ساله، کهگیلویه و بویراحمد، کهگیلویه، روستای موردراز.
- نیک‌اقبالی، غلامحسین، ۸۵ ساله، کهگیلویه و بویراحمد، سی‌سخت، روستای سرماهور.

Analyzing mythical content of plant and tree among Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad people

Mohammad Rezā Shariati Rād¹ Gholāmhusein Sharifi^{* 2}
Ishāgh Toghyāni³

1. Ph.D. Candidate in Epic Literature – Isfahān University-Iran.
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature - Isfāhan University-Iran.
3. Professor of Persian Language and Literature - Isfahān University-Isfāhan –Iran.

Received: 22/05/2019

Accepted: 14/07/2019

Abstract

The sanctity of tree and plant has long been at the center of myths, literature and folk culture in all its forms. Among Kohgiluyeh and Boyer Ahmad people, the mythical contents of tree and plant, such as their belief in healing, swearing character of plant and tree and its role in rejuvenation of the houses and finally its symbolic image which is the parade of death and life in the local poems and the rituals of these people are remarkably obvious. The purpose of this study is to analyze the mythological themes of plants and trees in Kohgiluyeh and Boyer Ahmad peoples' culture and to pay attention to the literary aspects of these themes in their local poems. This research is fundamental in form conducted based on field library studies and content analysis method. Many herbal contents such as *Gisu-Borān*, their healing and fragrant characters for patients and houses in the culture of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad have mythical manifestations found in ancient Iranian culture. The act of swearing to tree comes mainly from farmers, highlighting its vegetation and proving their speech. They use mountain plants to refresh their houses and cure diseases driving out the demons they believe in. During the mourning ceremony, the women cut their hair while the death of their relatives and buried it under a tree, symbol of death. After a year, with the growth of their hair, they can remarry. In addition, they bury their hair and nails under oak trees to promote fertility and to prevent illness and magic.

Keywords: Plant, tree, content, myths, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad people.

*Corresponding Author's E-mail: gsharifi22@yahoo.com

